



## Investigating the Text reference as a factor of coherence in Sahifeh Sajjadiyeh

Askar Malik<sup>a</sup>, Mohsen Seifi<sup>b\*</sup>, Ali Bashiri<sup>c</sup>

<sup>a</sup>PhD candidate, Arabic language and literature, Kashan University, Kashan, Iran.

<sup>b</sup>Assistant Professor, Arabic Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran

<sup>c</sup>Assistant Professor, Arabic Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran

### KEYWORDS

Applied linguistics,  
reference,  
coherence,  
Sahifeh Sajjadiyeh

### ABSTRACT

Applied Linguistics is one of the important theoretical approaches in linguistics in which the social and contextual roles of language are emphasized. In this approach, the systematic order developed by Michael Halliday and Ruqiyeh Hassan examines textual coherence and its formation factors, among which "reference" has an important position. Based on role-oriented linguistics, this research tries to analyze the reference and its frequency measurement in the prayers (2, 21, 25, 37, 50 and 52) of Sahifeh Sajjadiyeh to show the beauty of the cohesive element of reference in the words of Imam Sajjad (AS) for the audience. By examining and analyzing these six supplications, it was determined that Imam Sajjad (a.s.) has expressed the moral values and Islamic teachings in the form of consistent interpretations and words with his unique power of eloquence and eloquence and his superior divine thought. The sentences of Sahifeh Sajjadiyeh are connected to each other by these references, and in the shade of existing references, the text has become coherent. Many tools of textual cohesion, especially references, have an active and impressive presence in this religious and prayer text and have made the text structure of Sahifeh Sajjadiyeh scripture connected, united, smooth, fluid, coherent and integrated. This continuity and harmony resulting from the elements of cohesion has caused the impact, attractiveness and durability of this text.

## بررسی ارجاع متنی به عنوان عاملی انسجام بخش در صحیفه سجّادیه

عسکر مالک الف\*، محسن سیفی ب، علی بشیری ج،

الف دانش آموخته دکتری، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران،

ب استادیار، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران،

ج استادیار، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران،

چکیده	واژگان کلیدی
<p>زبان‌شناسی نقش‌گرا از رویکردهای مهم نظری در زبان‌شناسی است که در آن نقش‌های اجتماعی و بافتی زبان مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این رویکرد، دستور نظام‌مند که مایکل هلیدی و رقیه حسن آن را رشد و توسعه دادند به بررسی انسجام متنی و عوامل شکل‌گیری آن می‌پردازد که در میان آنها «ارجاع» جایگاه مهمی دارد. این پژوهش می‌کوشد تا بر اساس زبان‌شناسی نقش‌گرا به واکاوی ارجاع و بسامد سنجی آن در دعاهای (۲، ۲۱، ۲۵، ۳۷، ۵۰، ۵۲) صحیفه سجّادیه بپردازد تا زیبایی‌های عنصر انسجام ارجاع در کلام امام سجّاد(ع) برای مخاطبان روشن گردد. با بررسی و تحلیل این شش دعا مشخص گردید که امام سجّاد(ع) با قدرت فصاحت و بلاغت بی‌بدیل و اندیشه الهی برتر خود، ارزش‌های اخلاقی و تعالیم اسلامی را در قالب تعبیرات و کلمات منسجم بیان کرده است. جمله‌های صحیفه سجّادیه توسط همین ارجاعات، زنجیروار به یکدیگر مرتبط و متصل هستند و در سایه ارجاع‌های موجود، متن زبور آل محمد(ص) منسجم گشته است. بسیاری از ابزارهای انسجام متنی به خصوص ارجاع در این متن دینی و دعایی حضور فعال و چشم‌گیری دارد و ساختار متن صحیفه سجّادیه را متصل، متحد، سلیس، روان، منسجم و یکپارچه ساخته است. این پیوستگی و هماهنگی حاصل از عناصر انسجام موجب تأثیرگذاری، جذّابیت و ماندگاری این متن شده است.</p>	<p>زبان‌شناسی نقش‌گرا، ارجاع، انسجام، صحیفه سجّادیه</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۱۸</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۲/۱۴</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۹</p>

## مقدمه

نخستین انقلاب علمی در حوزه زبان شناسی «تاریخ گرای» است که در قرن هیجدهم پدید آمد. زبان شناسان در این دوره به تحولات تاریخی و به اصطلاح «در زمانی» توجه داشتند. انقلاب بعدی «ساخت گرای» است که فردینان دوسوسور به بنا نهادن آن مشهور گشت. در واقع «ساخت گرای» واکنشی به انقلاب اول (تاریخ گرای) بود. دوسوسور به مفهوم «هم زمانی» اعتقاد داشت. زبان شناسی او واژه بنیاد است. انقلاب سوم را در حوزه زبان شناسی «نوام چامسکی» در سال ۱۹۵۷ با ارائه نظریاتی راجع به دستور جهانی و زبان آموزی کودک پدید آورد. این آراء باعث به وجود آمدن دستور زایشی شد. چامسکی زبان شناسی را نحو بنیاد کرد و جمله را واحد مطالعه برای زبان شناسی قرار داد. برای زمان طولانی، جمله به عنوان بزرگترین واحد زبانی، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت و از آن فراتر نرفت. بعد ها «زلیک هریس» نخستین بار در سال ۱۹۵۲ در مقاله ای به نام «تحلیل گفتمان» به تجزیه و تحلیل گفتمان اشاره نمود. در این مقاله «هریس» دیدی صورت گرایانه و ساخت گرایانه از سازه های بزرگتر از جمله داشته و گفته است: تحلیل گفتمان نگاهی صرفاً صورت گرایانه به متن است. پس از هریس زبان شناسان زیادی تحلیل گفتمان را نقطه مقابل متن دانسته اند. به اعتقاد این گروه، تحلیل گفتمان شامل تحلیل ساختار زبان گفتاری است، مانند: گفتگوها، مصاحبه ها و سخنرانی ها است. و تحلیل متن شامل بررسی ساختار زبان نوشتاری است، مانند: مقاله ها، داستان ها، گزارش ها و غیره است. بنابر این از حدود دهه ۱۹۶۰ انقلاب چهارم در زبان شناسی مطرح شد و آن احیاء تفکر پراگی ها بود. قبلاً در مکتب پراگ زبان شناسی متن وجود داشت یعنی نشانه هایی از تحلیل گفتمان در آن مکتب دیده می شد. این رویکرد چهارم بر خلاف چامسکی که به جمله بنیادی معتقد بود یک رویکرد کارکردگرا و نقش گرا است و گفتمان را واحد مطالعه زبان می داند. این رویکرد آخر به زبان نگاهی گفتمان بنیاد یا متن بنیاد دارد و هرگز جمله را به عنوان یک واحد مستقل بررسی نمی کند و همیشه در متن تحلیل می کند. «زبان شناسی متن یکی از شاخه های نسبتاً جدید زبان شناسی است. وظیفه ای این شاخه از زبان شناسی، بررسی آن دسته از قواعد زبانی است که عناصر زبانی فراتر از مرز جمله را در بر می گیرد؛ به عبارتی دیگر، در زبان شناسی متن، واحدهای زبانی در سطح واژه یا جمله توصیف نمی شوند، بلکه در سطح متن تحلیل می شوند (البرزی، ۱۳۹۲: ۱۳)». کارکرد یک عنصر در ساخت اثر ادبی به منزله ای یک نظام عبارت است از رابطه ای که آن عنصر با دیگر عناصر کلی همان نظام و در نتیجه با کل نظام برقرار می کند. عنصری از یک نظام هم با مجموعه عناصر مشابهی که به دیگر اثر نظام ها و نیز به دیگر مجموعه ها تعلق دارند در ارتباط است، و هم با دیگر عناصر همان نظام ارتباط دارد (کارکرد خود سامان *autonomy*، کارکرد هم سامان *synonym*) (تروتان تودوروف، ۱۳۸۵: ۱۳۷).

زبان شناسی نقش گرا یا کاربردی از رویکردهای مهم نظری در زبان شناسی است که در مقابل زبان شناسی فرمالیستی قرار دارد. در این رویکرد، نقش های اجتماعی و بافتی زبان مورد تاکید قرار می گیرد. دستور نظام مند یکی از زیر مجموعه های زبان شناسی نقش گرا است که مایکل هلیدی و رقیه حسن این دستور را رشد و توسعه دادند و با هدف کاربردی کردن آن "نظریه دستور زبان نقش گرای نظام بنیاد" را مطرح نمودند. هلیدی در نظریه خود، نظام صوری زبان را با نظام نقشی و معنایی دریافت متن مورد بررسی قرار داد. در این دیدگاه، زبان یک نهاد اجتماعی بشری است و کارکرد اصلی زبان برقراری ارتباط میان انسان ها برای انتقال پیام ها و مفاهیم ذهنی به یکدیگر است. انسجام مرتبط با سطح زبانی متن که انسجام متنی نامیده می شود شرط تحقق متنیّت است. برای این که مجموعه ای از جمله ها و نشانه ها یک متن را تشکیل بدهند، باید انسجام و سازگاری خاصی با هم داشته باشند. صحیفه سجّادیه بعد از قرآن کریم و نهج البلاغه در بالاترین سطح بلاغت و فصاحت قرار دارد. کثرت شارحان و محققان این کتاب نشانگر اهمیت کتاب صحیفه سجّادیه نزد بزرگان و اندیشمندان اسلامی است. این کتاب یکی از مهم ترین متون ادبی شایسته تحلیل و بررسی است. «کمتر دیده می شود که کسی در تاریخ و ادبیات عربی به ادبیات کلام امام سجّاد (ع) یا ادبیات دعا به طور

ویژه پرداخته باشد و ارزش‌های هنری و تأثیر آن را بر اسلوب‌های نثر عربی در دوره‌های مختلف نقل کند» (میرقادری، ۱۳۸۴: ۱۲۳).

در عصر حاضر، نظریه انسجام مایکل هلیدی و رقیه حسن از کاربردی‌ترین نظریه‌ها است و ملاک سنجش و نقد بسیاری از آثار گردیده است. صحیفه سجّادیه شیوه‌های گوناگونی را برای القای مفاهیم و تأثیرگذاری بر مخاطب به کار گرفته است. این مقاله تنها برای بیان بخشی از زیبایی‌های انسجام متن صحیفه بر اساس نظریه هلیدی، یکی از عوامل انسجام متنی یعنی عامل «ارجاع» را در این کتاب بزرگ دینی و ادبی به روش توصیفی، تحلیلی و آماری مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد تا انسجام‌آفرینی عنصر ارجاع در کلام امام سجّاد(ع) برای مخاطبان روشن شود سپس بسامد آن (ارجاع) در دعاها (۲، ۲۱، ۲۵، ۳۷، ۵۰، ۵۲) با رسم نمودار مشخص می‌گردد. این تحقیق می‌خواهد به سؤالات زیر پاسخ دهد:

۱- اشکال گوناگون «ارجاع» در صحیفه سجّادیه چگونه است؟

۲- بسامد عوامل «ارجاع» در این کتاب بزرگ دینی چیست؟

۳- نقش «ارجاع» در انسجام متنی صحیفه سجّادیه نسبت به عوامل دیگر چگونه است؟

پیرامون ابزارهای انسجام متنی و هماهنگی کلمات در متون دینی و ادبی، تحقیقات زیادی انجام شده است ولی درباره عامل «ارجاع» در صحیفه سجّادیه بر اساس نظریه هالییدی و حسن، تحقیقی مستقل صورت نگرفته است. از جمله این تحقیقات:

۱- کریمی‌فرد، غلامرضا (۱۳۷۵)، نکات بلاغی در صحیفه سجّادیه، *فصلنامه مشکاة*، شماره ۵۳. نویسنده با بررسی مثال‌هایی، فصاحت و بلاغت صحیفه را مورد تأکید قرار داده، و بیان کرده است: انسجام کلمات و عبارات، حسن نسق و پیوستگی معانی همراه با صنایع بلاغی در صحیفه موجب تصنع و تکلف نشده بلکه نشأت گرفته از ملکه فصاحت و بلاغت متعالی اوست. در ادامه نویسنده با بررسی نتایج اضافات، کثرت تکرار، احوال مسند و مسند الیه، ایجاز، اطناب، مساوات، فصل، وصل، حصر و قصر اظهار کرده است: همه این موارد آمده در صحیفه کاملاً منطبق با اصول و مبانی علم معانی است.

۲- کریمی‌فرد، غلامرضا (۱۴۲۶ هـ.ق)، *الجمالیة فی الصحیفه السجّادیه، مجله العلوم الانسانیة*، شماره ۱۲. در این مقاله به سلیس و روان و منسجم بودن عبارات صحیفه سجّادیه اشاره شده است سپس برخی مباحث معانی، بیان و بدیع مورد بررسی و نمونه‌یابی شده است. نویسنده بیان کرده است: امام(ع) هر گاه از تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه استفاده کرده است به زیبایی از عهده آن برآمده است.

۳- تجلیل، جلیل (۱۳۸۴)، نیایش دوم صحیفه سجّادیه و تلمیحات قرآنی و نکات ادبی آن، *نشریه سفینه*، شماره ۹. نویسنده سی نکته بلاغی را از جمله تلمیحات قرآنی و حدیثی در دعای دوم صحیفه سجّادیه- که در شأن و مقام رسول خدا(ص) است- مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

۴- خانجانی، علی‌اوسط (۱۳۸۴)، شکوه تعبیر و صحیفه سجّادیه، *فصلنامه‌ی اندیشه دینی*، دانشگاه شیراز، شماره ۱۵. نویسنده نخست شکوه تعبیر و ضرورت آن را در دعاها و ذکرها و نیز عناصر شکوه تعبیر را مطرح کرده است، سپس زبان، اسلوب و آفاق تعبیر را در دعاها و ذکرها و تفاوت سیاقی و محتوایی روایات و مناجات را به بحث گذاشته است و در پایان ابعاد شکوه تعبیر در صحیفه سجّادیه با ارایه مصادیقی مورد پژوهش قرار داده است.

۵- ابن الرسول، سیدمحمد رضا؛ مظفری، صدیقه (۱۳۸۷)، آرایه‌های بدیعی در صحیفه سجّادیه، *فصلنامه کاوش‌نامه*، زمیمه‌ی شماره ۱۷. نگارندگان براساس یک جست‌وجوی میدانی، آرایه‌های بدیعی را اعم از لفظی و معنوی در صحیفه سجّادیه نمونه‌یابی کرده‌اند.

۶- رسولی، حجّت و مجتبی ترکاشوند (۱۳۹۱)، تجلی صور خیال در صحیفه سجّادیه، زیباترین اثر دعایی شیعه، *فصلنامه ادبیات دینی (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)*، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم شعبه خراسان رضوی، شماره ۲. نویسندگان با تأکید بر ادبی بودن متن صحیفه سجّادیه، به طور خاص صور خیال و میزان کاربرد انواع آنها را مورد بررسی قرار داده‌اند و پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی / سال ۱۴۰۲ / دوره ۱ / شماره ۱

کوشیده‌اند با تحلیل متن صحیفه سجّادیه و استناد به شواهد متعدّد، میزان برخورداری از این عنصر بیانی و صور تشکیل دهنده آن را در این اثر نشان دهند.

۷- محمدی بایزیدی، مجید؛ متقی‌زاده، عیسی و علی‌رضا محمدرضایی (۱۳۹۲)، *التقابل فی الصحیفه السجّادیه و اثره فی الانسجام، مجلّه دراسات فی اللغه العربیه و آدابها (مجلّه دولیه محکّمه)*، جامعه سمنان-ایران و جامعه تشرین-سوریه، العدد الخامس عشر. نویسندگان موضوع مطابقت و تقابل را از مباحث بدیع به عنوان یکی از عوامل انسجام در صحیفه سجّادیه به صورت توصیفی و تحلیلی مورد پژوهش قرار داده‌اند.

۸- خلف، حسن؛ آباد، مرضیه؛ سیدی، سید حسن و بلاسم محسنی (۱۳۹۳)، *تحلیل زیبایی‌شناختی تصویرهای هنری و موسیقایی صحیفه سجّادیه (مطالعه موردی دعاها ۲۳، ۲۴، ۲۵)*، *مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی*، شماره ۳۳. در این مقاله نویسندگان با رویکرد بلاغی به تحلیل و تبیین آن جلوه‌های زیبایی‌شناسی صنایع بیانی و برخی از صنایع بدیعی در دعاها ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ صحیفه سجّادیه پرداخته‌اند که آنها در تولید موسیقی درونی متن مؤثرند.

۹- وطن خواه، مطهره، «بررسی عناصر انسجام متن در پنج دعا از صحیفه سجّادیه»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، ۱۳۹۴، تهران.

در این پژوهش، عناصر انسجام متن در صحیفه سجّادیه بر اساس نظریه هالییدی و حسن مورد بررسی قرار گرفته شده است و عناصر انسجام متن در سه سطح دستوری، واژگانی و آوایی بررسی گردیده است.

۱- «الاتّساق» (انسجام): روابط انسجامی میان عناصر زبانی از مواردی است که زبان‌شناسان نقش‌گرا به بررسی آن می‌پردازند. ویژگی‌همه و برجسته یک متن انسجام (پیوستگی) است که متن را یکپارچه و متحد می‌کند. انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی در متن اشاره دارد و متن را از غیر متن متمایز می‌سازد. انسجام عبارت است از تفسیر و تعبیر یک عنصر با توجه به عنصر دیگر در متن.

### أ - معنای لغوی «اتّساق» (Cohesion)

لسان العرب: اتّسَقَتِ الإِبِلُ و استَوْسَقَتْ: شتران اجتماع کردند. الاتّساق: منظم شدن. اتّساقُ القَمَرِ: کامل شدن ماه. المنجد فی اللغه: وَسَقَ الشَّيْءُ: آن را بار کرد و جمع کرد. وَسَقَهُ: آن را طرد کرد. اتّسَقَ الأمرُ: کار نظم یافت و صاف شد. اتّسَقَ القَمَرُ: ماه یکسان و کامل شد. القاموس المحيط: وَسَقَتِ العَيْنُ المَاءَ: چشم پر آب شد. و أَوْسَقَتِ النخلةُ: درخت خرما پر بار شد. و استَوْسَقَتِ الإِبِلُ: شتران اجتماع کردند. و اتّسَقَ: نظم و ترتیب یافت. المعجم الوسيط: وَسَقَ العَيْنُ المَاءَ: چشم پر آب شد. أَوْسَقَتِ النخلةُ: درخت خرما پر بار شد. اتّسَقَ الشَّيْءُ: گردهم آمد و به هم پیوست. و- الشَّيْءُ: منظم شد. و- القَمَرُ: کامل گردید. استَوْسَقَ الشَّيْءُ: جمع شد و به هم پیوست. و القَمَرُ: کامل شد. و- الأمرُ: نظم یافت. از معانی در معاجم چنین برمی‌آید که «اتّساق» بیشتر در معانی «نظم، ترتیب و پیوستگی» به کار می‌رود.

### ب - واژه «الاتّساق» در اصطلاح

انسجام، ارتباط دستوری، واژگانی و آوایی میان عناصر درون یک متن است که به وسیله‌ی آن، متن یکپارچه و معنادار می‌شود. «نخستین معیار از اصول هفتگانه‌ی سازنده‌ی متنیت "انسجام" است که به چگونگی پیوند معنادار متقابل میان مؤلفه‌های رومتن یا متن ظاهری و عیان- در واقع همان لفظهایی که می‌شنویم یا می‌بینیم- مربوط می‌شود» (ساسانی، ۱۳۸۹: ۱۳۴). «انسجام» ملاکی است که سبب می‌گردد بتوانیم رابطه‌ی میان واحدهای واژگانی درون یک متن را دریابیم. بنابراین اگر ما بتوانیم واحدهای درون یک متن را از طریق یکدیگر تعبیر کنیم، از "انسجام" برخوردار خواهد بود «صفوی، ۱۳۹۱: ۳۰۹». «در عصر اخیر، فیلسوف امریکایی پیرس، معیار جمالی را به همین «انسجام» و «وحدت» و «یکپارچگی» باز گرداند: شیء زیبا دارای ابعاض و

اجزایی است که به عنوان یک کل عمل می‌کنند و انسجام از رهگذر نظامی در روابط اجزای این کل با یکدیگر بوجود می‌آید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۷۴-۳۷۵).

مبحث انسجام توسط مایکل هالیدی و رقیه حسن طرح شد و امروز همه، بحث انسجام را با نام آنان می‌شناسند. «در هر صورت، آنچه "مایکل هالیدی" و "رقیه حسن" در بارهٔ مسألهٔ نظم و نظام گفته‌اند به طور کلی همان است که بلاغیون عرب علی‌الخصوص عبد القاهر جرجانی قبلاً گفته بودند» (نورعوض، ۱۹۹۴: ۸۹). «هالیدی معتقد است که انسجام به صورت بالقوه در عناصر نظام زبانی همچون ارجاع، حذف، جانمایی و ... که درون زبان قرار دارند، نهفته است، اما عینیت یافتن آن در هر مورد، به انتخاب گزینه‌هایی از این عناصر وابسته نیست، بلکه به وجود عناصری دیگر بستگی دارد که به شکل گرفتن «گره» (Tie) و آن‌گاه ارتباط این عناصر با یکدیگر به صورت «زنجیره» (Chain) منجر می‌شود. آنچه یک عنصر را با دیگر عنصرهای انسجامی مربوط می‌کند، گره نامیده می‌شود» (خامه‌گر، ۱۳۹۷: ۷). «ظاهراً انسجام، معیار غالب متن بودگی است. به عبارتی دیگر، انسجام برای پیدایش متن، از مهم‌ترین عوامل به شمار می‌رود. حتی هنگامی که سایر معیارهای متن تحقق نیافته باشند، چنانچه انسجام موجود باشد، متن درست است» (البرزی، ۱۳۹۲: ۱۸۹). «سهم مهم در پیوستگی یک متن، از آن انسجام است: یعنی مجموعه‌ای از منابع زبان‌شناختی که هر زبانی (به عنوان بخشی از فرانش متن) در اختیار دارد و از آن برای پیوند یک بخش از متن به بخش دیگر استفاده می‌کند» (هالیدی، ۱۳۹۳: ۱۲۶). و این منابع زبان‌شناختی عبارتند از: ۱- ارجاع ۲- جایگزینی ۳- حذف ۴- ادات ربط ۵- انسجام واژگانی.

این‌ها روابط معنایی هستند که بخش‌های مختلف متن را به یکدیگر ربط می‌دهند. «مفهوم بسیار مهم در بحث از بافتار، پیوند است، و لازمه‌ی پیوند، داشتن دو عضو است و این اعضاء نمی‌توانند در پیوند با هم باشند مگر این که رابطه‌ای بین آنها برقرار باشد و ماهیت این ارتباط، معنایی است: این دو اصطلاح پیوندی از طریق رابطه‌ای معنایی به هم مرتبط‌اند. چنین روابط معنایی مبنای انسجام پیام‌های متن را تشکیل می‌دهد» (همان، ۱۶۸ و ۱۶۹). «مقصود از "اتساق" همان انسجام و یکپارچگی شدید میان اجزای تشکیل دهنده‌ی متن یا گفتمان است و در آن ابزارهای زبانی و صوری مورد توجه قرار می‌گیرد. به عبارت دیگر، انسجام به عناصر دستوری، واژگانی و آوایی مربوط می‌شود که در انسجام ظاهری متن به وسیله‌ی عوامل صریح زبانی و متنی نقشی ایفا می‌کنند، مانند: ارجاع، جایگزینی، حذف و ...» (خطابی، ۱۹۹۱: ۵). انسجام به چگونگی پیوند معنادار متقابل میان مؤلفه‌های رومتن یا متن ظاهری و عیان مربوط می‌شود. این پیوند از نوع وابستگی دستوری و درون متنی است.

## ۲- انسجام متنی

مجموعه‌ی روابط بین جمله‌ای متن، انسجام متنی نامیده می‌شود. اصطلاح «انسجام متنی» در تحلیل زبانی و نشانه‌شناختی متن حائز اهمیت است. وحدت متنی زبانی، انسجام متنی را ایجاد می‌کند. در زمینه‌ی انسجام متنی، الگوی مایکل هالیدی و رقیه حسن (۱۹۷۶) مهم‌ترین الگو است. هالیدی کسی است که در زبان انگلیسی در باره‌ی ساختمان متنی و روابط میان جمله‌ای متن پژوهش‌های زیادی را انجام داده است. وی معتقد است که انسجام مرتبط با سطح زبانی متن که آن را انسجام متنی می‌نامیم، شرط تحقق متنیت است. برای این که مجموعه‌ای از جمله‌ها و نشانه‌ها یک متن را تشکیل بدهند، باید انسجام و سازگاری خاصی با هم داشته باشند، لذا گاهی گفته می‌شود این انسجام شرط «متنیت» است. «انسجام دستوری برای کارآمدی نیازمند حمایت انسجام واژگانی است و انسجام واژگانی برای کارآمدی نیازمند حمایت انسجام دستوری است» (رقیه حسن، ۱۳۹۳: ۱۸۵-۱۸۶).

انسجام متن در دو سطح قابل بررسی است: ۱- سطح معناشناسی ۲- سطح کاربرد شناسی.  
سطح معناشناسی (معنای سمانتیک): به روابط انسجام درون‌زبانی مربوط می‌شود و آن همان معنای نشانه در زبان است (معنای لغوی).

سطح کاربردشناسی (معنای پراگماتیک): با عوامل بیرون از زبان ارتباط دارد، همان معنایی که در کاربرد پیدا می‌کند و با مقصود کاربران و موقعیت و شرایط کاربرد ارتباط دارد (معنای کاربردی).

## ۲ - انسجام دستوری (grammatical cohesion)

انسجام دستوری به موارد نحوی جمله‌ها و ارتباط میان آنها مربوط می‌شود، یعنی عناصر دستوری، انسجام می‌آفرینند. این جمله: «محمد را دیدم و به محمد گفتم» اگر چه از نظر معنایی و نحوی درست است ولی انسجام دستوری ندارد. انسجام دستوری اقتضاء می‌کند که به جای «محمد» دوم از ضمیر استفاده شود. بنابراین «ارجاع» یکی از مهم‌ترین عواملی است که در ایجاد انسجام نحوی در متن دخیل هستند.

۳ - «ارجاع» (Reference): احواله همان ارجاع در فارسی عبارت است از تعبیر و تفسیر عناصری از یک متن با عناصری دیگر از همان متن. در واقع ارجاع نوعی رابطه معنایی است که درک و فهم معنای کلمات بدون رجوع به کلمات دیگر امکان ندارد و همیشه درک معنای واژه‌های وابسته به واژه دیگر است.

أ - ارجاع در لغت: **مُختار الصحاح**: حالٌ أو أحوالٌ علیهِ الحَوَلُ: یک سال بر او گذشت. و أحوالُ الرجلُ بالمکان: یک سال در آن اقامت کرد. **أقرب الموارد**: أحوالُ الرجلُ: چیزی محال و غیر ممکن آورد و در باره آن سخن گفت. أحوالُ الغَریمِ بَدینِه علی آخر: بدهی وام دار را به دیگری حواله داد. **المعجم الوسیط**: حالُ الشیء: سالی بر آن گذشت. و - الشیء: تغییر یافت. و - الشیء: پس از راستی و صافی، کج گشت. و - الشیء بین الشئیین: میان آنها مانع شد و آنها را از هم جدا کرد. أحوالُ الشیء أو الرجلُ: از حالی به حالی دیگر تغییر پیدا کرد. و - القاضی القَضیة الی المحکمة: قاضی قضیه را به دادگاه ارجاع داد.

ب - «ارجاع» در اصطلاح: ارجاع همان احواله در عربی و «Reference» در انگلیسی عبارت است از رابطه‌ی میان یکی از عناصر متن با عنصر دیگر، به عبارت دیگر تفسیر و توضیح عنصری به وسیله عنصر مقدم بر آن. توسط همین ارجاع است که عنصر مورد نظر، تعبیر و تفسیر می‌گردد. برای درک پیوستگی و انسجام یک متن شناختن روابط ارجاعی متن بسیار اهمیت دارد، وقتی جمله‌های «ذَهَبَ سَعِيدٌ، سَعِيدٌ ضاحکٌ» را می‌خوانیم این دو جمله را منفصل و جدا از هم می‌بینیم ولی زمانی که اینها را به این شکل می‌خوانیم: «ذَهَبَ سَعِيدٌ و هو ضاحکٌ» این جمله‌ها را یک متن کامل و منسجم می‌یابیم و این به دلیل وجود دو عامل انسجام یعنی حرف ربط و عنصر ارجاع ضمیر «هو» است که به محمد برمی‌گردد، لذا نقش ارجاع به عنوان یکی از عوامل مهم اتحاد و انسجام متن آشکار می‌گردد. «نقش ارجاع در پیوند دادن اجزای متن به یکدیگر بر کسی پوشیده نیست» (خطابی، ۱۹۹۱: ۱۷۳). برای درک پیوستگی و انسجام یک متن شناختن روابط ارجاعی متن بسیار اهمیت دارد. ارجاع دو نوع است: الف) درون‌متنی (endopheri reference): یعنی منبع تفسیر اصطلاح تلویحی، در چارچوب و داخل متن قرار دارد (نصی). رقیه حسن معتقد است هر گاه منبع تفسیر، درون متن باشد پیوندی منسجم برقرار می‌شود و باعث خلق انسجام می‌شود. «ارجاع داخل متن، نقشی مهم در انسجام متن ایفا می‌کند» (همان: ۱۷). ب) ارجاع برون‌متنی (exopheric reference): در این نوع ارجاع، منبع تفسیر اصطلاح تلویحی، خارج از متن و کلام است (سیاق مقامی). ارجاع خارجی در انسجام و هماهنگی متن چندان نقشی ندارد. «ارجاع برون‌متنی در تولید متن سهیم است در صورتی که ارجاع درون‌متنی نقشی مهم در انسجام و هماهنگی متن نیز بازی می‌کند» (البطاشی، ۲۰۰۹: ۱۶۵).

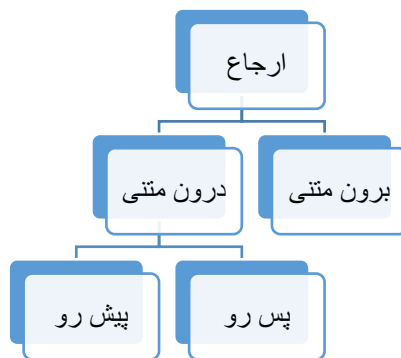
با توجه به آمدن اصطلاح تلویحی، پیش یا پس از مرجع زبانی‌اش، ارجاع به دو گونه‌ی دیگر نیز تقسیم می‌شود: الف) پس‌رو (Anaphora): هرگاه اصطلاح تلویحی پس از مرجع زبانی‌اش بیاید پیوند انسجامی از نوع ارجاع پس‌رو است، مانند: ضمائر غایب، اسم اشاره و ادوات مقارنه. ب) پیش‌رو (Catafora): زمانی که اصطلاح تلویحی پیش از مرجع زبانی‌اش بیاید پیوند انسجامی از نوع ارجاع پیش‌رو است، مانند: اسم موصول، ضمیر شأن یا قصه، اسم اشاره و ادوات مقایسه. «یکی از راه‌های دست‌یابی به انسجام

متون، ارجاع است از طریق انسجام ارجاعی، یعنی از طریق ارجاع مکرر به اشیای واحدی در درون یک متن به انسجام متن می‌رسیم» (البرزی، ۱۳۹۲: ۱۷۰).

### بررسی نمونه‌ای از صحیفه سجاده:

«فَهَا أَنَا ذَا بَيْنَ يَدَيْكَ خَاضِعٌ ذَلِيلٌ رَاغِمٌ، إِنَّ تَعُدُّبَنِي فَاِنَّي لِذَلِكَ أَهْلٌ، وَ هُوَ يَا رَبِّ مِنْكَ عَدْلٌ» (دعای ۵۰). در این مثال اسم‌های اشاره «ذا» و «ذلک» و ضمائر «ک»، «هو» و «أنت» مستتر با ارجاع به عبارت قبلی (درون متنی) تفسیر خواهند شد و ضمائر اول شخص با توجه به بیرون متن تفسیر می‌شوند. بنابراین پیوند انسجامی هم مرجعی پس‌رو بین اسم‌های اشاره و ضمائر سوم شخص و دوم شخص و عبارت قبلی وجود دارد. و این ارجاعات و ایجاد ارتباط است که در متن، انسجام به وجود می‌آورد. «از همه‌ی اشکال انسجام فوق، ارجاع پس‌رو بیشتر از دیگران علاقه‌ی روان‌شناسان را به خود جلب کرده‌است. یکی از دلیل‌های این امر آنست که ارجاع پس‌رو ما را قادر می‌سازد تا نقش حافظه‌ی کاری را در درک گفتمان کشف کنیم. برای فهمیدن حتی یک جفت جمله‌ی ساده باید آنقدر مرجع را در حافظه‌ی کاری نگه داریم تا آن را به پس‌رو ربط دهیم» (کرول، ۱۳۹۱: ۲۵۸). و «فَأَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي وَ تَمِّمْ لِي مَا آتَيْتَنِي» (دعای ۲۱)، در این مثال موصول‌های «ما» با ارجاع به عبارت بعد از خود تعبیر و تفسیر می‌شود. لذا پیوند انسجامی هم مرجعی پیش‌رو بین «ما» و عبارات بعدی هست. در واقع ارجاع موجب ایجاد یک حلقه‌ی ارتباطی میان عبارت‌ها در متن است و این کار موجب خلق انسجام میان عبارت‌های متن می‌گردد.

### انواع ارجاع



نمودار ۱: اقسام ارجاع

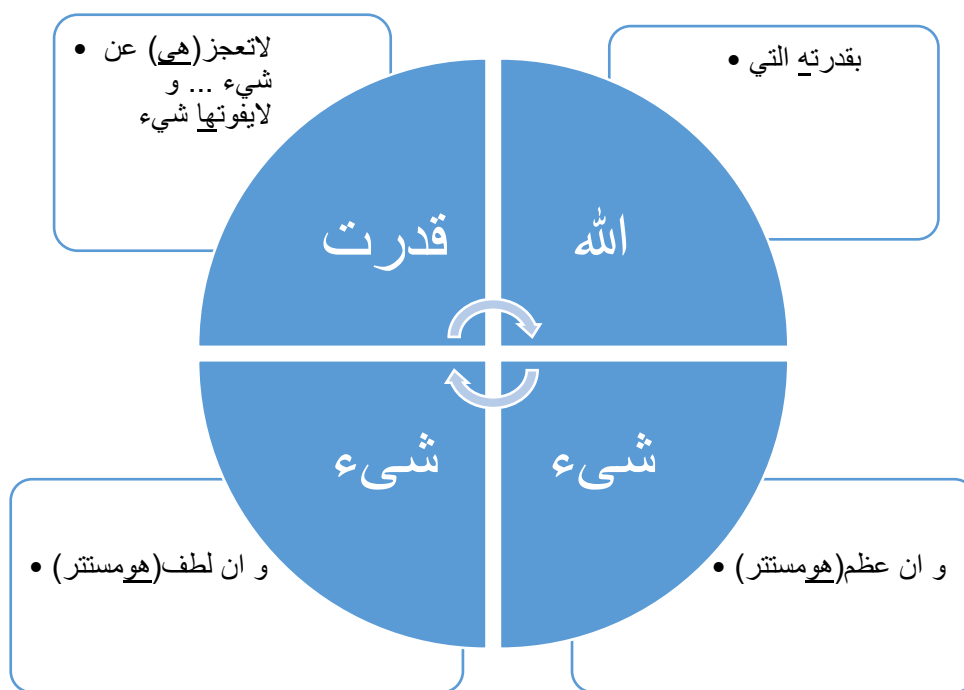
۴- ادوات انسجامی ارجاعی در صحیفه سجاده: برای درک و دریافت معنا و مفهوم متن و بافت، کشف روابط ارجاعی در متن بسیار مهم است. از میان عوامل انسجام دستوری، عنصر ارجاع بیشترین میزان استفاده را در صحیفه سجاده دارد. ارجاع با ایجاد ارتباط میان عناصر، موجب خلق انسجام متنی می‌شود. ادوات ارجاع به چهار صورت دیده می‌شود: ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول و ابزارهای مقایسه.

الف- ارجاع شخصی (ضمایر): «ضمیر نقشی فعال در پیوستگی و انسجام خطاب قرآنی دارد» (خطابی، ۱۹۹۱: ۱۷۵). ضمائر ارجاعی یا درون متنی است مانند ضمائر غایب، و یا برون متنی است مانند ضمائر متکلم و مخاطب، و از نظر نوع آمدن مرجع، یا پس رو است مانند ضمائر غایب، و یا پیش رو است مانند ضمیر شأن و برخی ضمائر مخاطب. ضمائر غایب با توجه به این که درون متنی و پس رو هستند نسبت به بقیه ضمائر در انسجام بخشی به متن از اهمیت زیادی برخوردار است. حضور ضمائر در صحیفه سجاده به شرح زیر است:

در دعای ۲ صحیفه سجاده آمده است: «بِقُدْرَتِهِ الَّتِي لَا تَعْجِزُ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ عَظُمَ، وَلَا يَفُوتُهَا شَيْءٌ وَإِنْ لَطْفَ». در این عبارات ارجاع ضمائر به این شرح است: ضمیر «ه» متصل به واژه «قدرت» به «الله» برمی‌گردد، و مرجع ضمیر مستتر «هی» در

فعل «لاتعجز» کلمه «قدرت» است، و ضمیر مستتر «هو» در فعل «عظم» به «شیء» برمی گردد، و ضمیر «ها» به «قدرت» برمی گردد، و مرجع ضمیر مستتر «هو» در فعل «لطف» واژه «شیء» است. با این ارجاعات مختلف چنان ارتباطی محکم بین جمله‌ها ایجاد شده، که باعث انسجام متنی و یکپارچگی و پیوستگی میان کلمات عبارات گشته است. با این ارجاعات، برای درک مفهوم یک جمله باید آنقدر مرجع‌ها را در حافظه نگه داریم تا آنها را به ضمائر خود ربط دهیم و به دلیل همین تلاش زیاد برای فهمیدن یک موضوع، لذت بخشی آن افزایش می‌یابد و یک حلقه ارتباطی فعال و منسجم در متن ایجاد می‌شود. ارتباط ضمائر مذکور با مرجعشان در نمودار زیر آمده است:

### نمودار ضمائر و مرجع آنها



نمودار ۲: ضمائر و مرجع آنها

با توجه به نمودار ۲ مشخص است که رابطه موجود میان اجزای عبارات مذکور یک پیوند انسجامی ارجاعی خاصی خلق کرده، که باعث ارتباط معنایی مستحکمی میان اعضاء شده است. و از طریق همین روابط معنایی، انسجام پیام‌های متن حاصل می‌گردد.

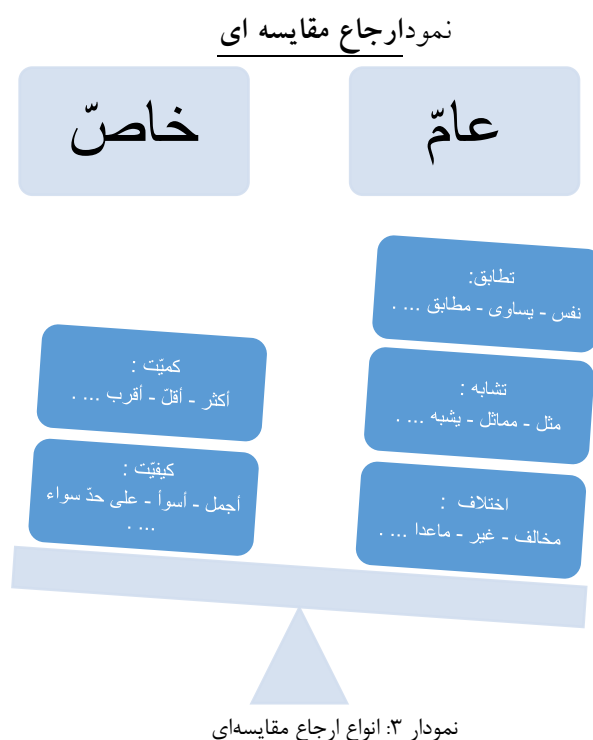
اگر در باره معنای جمله‌های آینده تأمل گردد مشخص خواهد شد که بدون توجه به ارجاعات متن، درک و فهم درستی و روشنی از عبارات به دست نخواهد آمد، مانند: «سَلَطْتَهُ مِنَّا عَلٰی مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ» (دعای ۲۵)، ضمیر فعل «سَلَطْت» به

«الله» و ضمیر «ه» به «الشیطان» برمی گردد و منبع تفسیر ضمیر متکلم «نا» خارج از متن قرار گرفته است و مرجع ضمیر «علیه» واژه «ما» و مرجع ضمیر «ه» در «منه» کلمه «الشیطان» می باشد. وجود ضمائر در این عبارات یک حلقه ارتباطی خاصی آفریده است و خواننده مجبور می شود برای فهم معنا و مفهوم، ضمائر را با مرجع آنها تطبیق دهد تا به معنای ارتباطات دست یابد لذا از یک خواننده صرف به یک خواننده فعال در می آید و در خلق متن سهیم می شود. رابطه معنایی موجود در جمله های مذکور یک رابطه هم مرجعی است و این روابط، اعضای مجموعه را به همدیگر پیوند می دهد و چنین پیوندها برای بافتار ضروری است و طبق نظریه هالیدی این روابط، مبنای تشکیل انسجام پیام های متن محسوب می شود. گاهی مرجع ضمیر از ریشه فعل قبل از خود فهمیده می شود، مانند: «إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأِنِّي لَذَلِكَ أَهْلٌ، وَ هُوَ يَا رَبِّ مِّنْكَ عَدَلٌ» (دعای ۵۰). ضمیر «هو» در این مثال به واژه فرضی «التعذیب» برداشت شده از اصل فعل قبلی برمی گردد که یک ارجاع پس رو و درون متنی محسوب می شود بنابراین پیوندی محکم و منسجم میان دو عضو برقرار شده است و چنین پیوندی باعث ایجاد انسجام متنی می شود.

**ب- ارجاع اشاره ای:** اسم های اشاره یکی دیگر از ابزارهای انسجام متنی از نوع ارجاع است. از اَسْمَاء اشاره برخی به زمان دلالت می کند، مانند: الآن، غداً، أمس؛ و برخی به مکان، مانند: هنا، هناك، ثم؛ و عده ای به اشاره نزدیک مربوط می شود، مانند: هذا، هذه، هؤلاء، و برخی به اشاره دور: مانند: ذلک، تلک، اولئک. و اسم های اشاره برخی پس رو است و برخی دیگر پیش رو. لذا در خلق انسجام متنی سهیم هستند. از اَسْمَاء اشاره در صحیفه سجّادیه: «هَذَا يَا اَلِهِي حَالٌ مِّنْ اَطَاعِكَ» (دعای ۳۷)، اسم اشاره «هذا» به موارد گذشته از احسان و تفضل خدای متعال به اطاعت کنندگان در جمله های قبل برمی گردد و این ارتباط و پیوند زیبا میان دو عضو متن، موجب وحدت و یکپارچگی متن گردیده است. با این رابطه هم مرجعی و ارجاع پس روی درون متنی یک پیوند انسجامی به وجود آمده است که به انسجام و پیوستگی متن صحیفه سجّادیه منجر گشته است. در دعای دیگری آمده است: «أَشْهَدُ بِذَلِكَ عَلَي نَفْسِي» (دعای ۲۱)، با توجه به این که امام (ع) در عبارات قبلی به ناتوانی خود اشاره کرده بود در این جمله با استفاده از یک واژه یعنی «ذلک» هنرمندانه به آن همه معانی گذشته اشاره می کند و باعث یکپارچگی و انسجام متنی می شود. همانطور که در بحث ضمائر آمد گاهی مرجع یا مُحَالّ لیه یک اسم اشاره از ریشه فعل پیش از خود فهمیده می شود، مانند: «إِنْ تُعَذِّبْنِي فَأِنِّي لَذَلِكَ أَهْلٌ» (دعای ۵۰)، در این مثال اسم اشاره «ذلک» به واژه فرضی «التعذیب» برمی گردد که از اصل فعل قبلی برداشت می گردد لذا به دلیل همین ارجاع پس رو و درون متنی، پیوندی نیرومند و منسجم میان دو عضو برقرار شده، و موجب خلق انسجام متنی گردیده است.

**ج- ارجاع موصولی:** اسم موصول از ابزارهای انسجام ارجاعی معمولاً پس رو محسوب می شود. و این عامل ارجاع نیز یک پل ارتباطی محکم با جمله های پیشین است و در پیوستگی و انسجام متن نقشی مهم ایفا می کند. در اَسْمَاء موصول در واقع دو نوع رابطه است: ارتباط دلالی و ارتباط صوری. رابطه دلالی همان ارتباط اسم موصول با معانی قبل از خود است و رابطه شکلی یا صوری همان ارتباط اسم موصول با صله خود است. انواع موصولات عبارتند از: اسم موصول خاص، مانند: الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ وَاللَّاتِي؛ اسم موصول عام، مانند: مَنْ و مَا؛ اسم موصول «ال». از اَسْمَاء موصول که در صحیفه سجّادیه آمده است: «ثُمَّ لَمْ تَسْمَعْ الْقِصَاصَ فِي مَا أَكَلَ مِنْ رِزْقِكَ الَّذِي يَقْوَى بِهِ عَلَي طَاعَتِكَ» (دعای ۳۷)، در این جمله های دعایی دو نوع اسم موصول به کار رفته است و هر دو، نقش پل ارتباطی بین جمله قبلی و بعدی را بازی کرده است لذا یک رابطه معنایی هم مرجعی در متن به وجود آمده است و این ارتباط از طریق انسجام متن با بافتش و انسجام عناصر مختلف آن محقق شده است. و مثال دیگر از صحیفه سجّادیه: «سُبْحَانَكَ قَضَيْتَ عَلَي جَمِيعِ خَلْقِكَ الْمَوْتَ؛ مَنْ وَحَدَكَ وَ مَنْ كَفَرَ بِكَ» (دعای ۵۲)، در این عبارات اسم موصول «مَنْ» دو بار تکرار شده است و هر یک بر گروهی از انسان ها اشاره می کند که در جمله پیشین به صورت کلی بیان شده است اولی به گروه موحّدان مربوط می شود و دومی به گروه کافران. با آمدن اسم موصول یک حلقه ارتباطی ایجاد شده، و ابهام جمله قبلی را برطرف کرده است و این ارتباط از خلال انسجام متن با بافتش و انسجام عناصر و اعضای مختلف آن تحقق می یابد.

د-ارجاع مقایسه‌ای: عنصرارجاع سنجشی از عناصر برجسته در تشکیل پیوستگی و انسجام صحیفه سجّادیه به شمار می‌رود. ادوات مقایسه‌ای نیز همچون عوامل انسجامی ارجاعی دیگر مستقل نیستند بلکه همواره در مقایسه با دیگری تفسیر می‌شوند. منبع و مرجع تفسیرشان مانند سایر ابزارهای ارجاعی عبارت است: درون متنی، برون متنی، پس رو و پیش رو. الفاظ مقایسه‌ای معمولاً بر یکسانی، تشابه، اختلاف و بدلیت و جانیشینی دلالت می‌کنند. پژوهشگران ارجاع مقایسه‌ای را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند همان‌طور که در نمودار زیر آمده است:



تطبیق برخی ادوات سنجشی بر نمونه‌هایی از صحیفه سجّادیه:

« **حَتَّى لَا يَسَاوَى فِي مَنْزِلَةٍ، وَلَا يُكَاوِئُ فِي مَرْتَبَةٍ، وَلَا يُوَاوِئُهُ لَدَيْكَ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ، وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ** » (دعای ۲)، در این عبارات داعی، افعال ( لایساوی، لایکافأ، لایوازی ) یک رابطه معنایی مقایسه‌ای درون متنی ایجاد کرده‌اند و پیوندی محکم و منسجم آفریده‌اند که باعث خلق انسجام متنی شده است بنابراین یک زنجیره انسجامی خاصی به وجود آمده است. مثالی دیگر: « **سُبْحَانَكَ، أَحْسَى خَلْقِكَ لَكَ أَعْلَمُهُمْ بِكَ، وَأَخْضَعُهُمْ لَكَ أَعْمَلُهُمْ بِطَاعَتِكَ، وَأَهْوَنُهُمْ عَلَيْكَ مَنْ أَنْتَ تَرْزُقُهُ وَهُوَ يَعْْبُدُ غَيْرَكَ** » (دعای ۵۲)، در این عبارات اسم‌های تفضیل (أَحْسَى، أَعْلَمُ، أَخْضَعُ، أَعْمَلُ، أَهْوَنُ) جمله‌ها را به یکدیگر ربط داده است و یک زنجیره انسجامی زیبایی را آفریده است، زیرا واژگان (ترساتر، داناتر، خاشع‌تر، پایبندتر، پست‌تر) در مقایسه با دیگری معنای کامل خود را به دست می‌آورند لذا همیشه با رجوع به اسمی دیگر یک حلقه ارتباطی خاصی را به وجود می‌آورند و با این پیوند عناصر مجموعه، انسجام متنی حاصل می‌شود.

### بسامد ابزارهای ارجاع در ادعیه مورد پژوهش صحیفه سجّادیه

جدول ۱: بسامد ابزارهای ارجاع در ادعیه مورد پژوهش صحیفه سجّادیه

پژوهش‌های معناشناختی متون ادبی / سال ۱۴۰۲ / دوره ۱ / شماره ۱

شماره دعا	ضمایرغایب (پس رو)	ضمایرمخاطب (پس رو)	ضمایرمخاطب (پیش رو)	ضمایرمتکلم (برون متنی)	أسماء موصول	أسماء اشاره (پس رو)	أسماء اشاره (پیش رو)	ادوات مقایسه
۲	۶۷ مورد	۳۳ مورد	-	۴ مورد	۱۰ مورد	-	-	۵ مورد
۲۱	۲۴ مورد	۱۱۳ مورد	۱ مورد	۸۹ مورد	۱۳ مورد	۳ مورد	-	۱
۲۵	۶۳ مورد	۸۴ مورد	-	۹۱ مورد	۸ مورد	۳ مورد	-	۲ مورد
۳۷	۸۵ مورد	۹۹ مورد	۱ مورد	۸ مورد	۲۷ مورد	۳ مورد	-	۱۷ مورد
۵۰	۲۳ مورد	۴۳ مورد	۵ مورد	۳۹ مورد	۱۲ مورد	۳ مورد	۳ مورد	۵ مورد
۵۲	۵۸ مورد	۸۷ مورد	۲ مورد	۳۹ مورد	۲۱ مورد	-	-	۱۶ مورد

با توجه به جدول شماره ۱ بالاترین بسامد از نظر ضمایر سوم شخص از آن دعای ۳۷ با ۸۵ مورد، از نظر ضمایر دوم شخص پس رو از آن دعای ۲۱ با ۱۱۳ مورد، از حیث ضمایر اول شخص متعلق به دعای ۲۵ با ۹۱ مورد، از نظر أسماء موصول مربوط به دعای ۳۷ با ۲۷ مورد و از نظر ادوات مقایسه نیز از آن دعای ۳۷ با ۱۷ مورد است. با توجه به آمار مذکور معلوم می‌گردد که درک روابط ارجاعی در متن صحیفه سجّادیه برای برطرف ساختن ابهام و روشن ساختن معنی و مفهوم است و این یکی از اسباب و علل روان و سلیس بودن متن صحیفه سجّادیه و نبودن ابهام و پیچیدگی در فهم عبارات و جمله‌ها آن متن دینی و دعایی است.

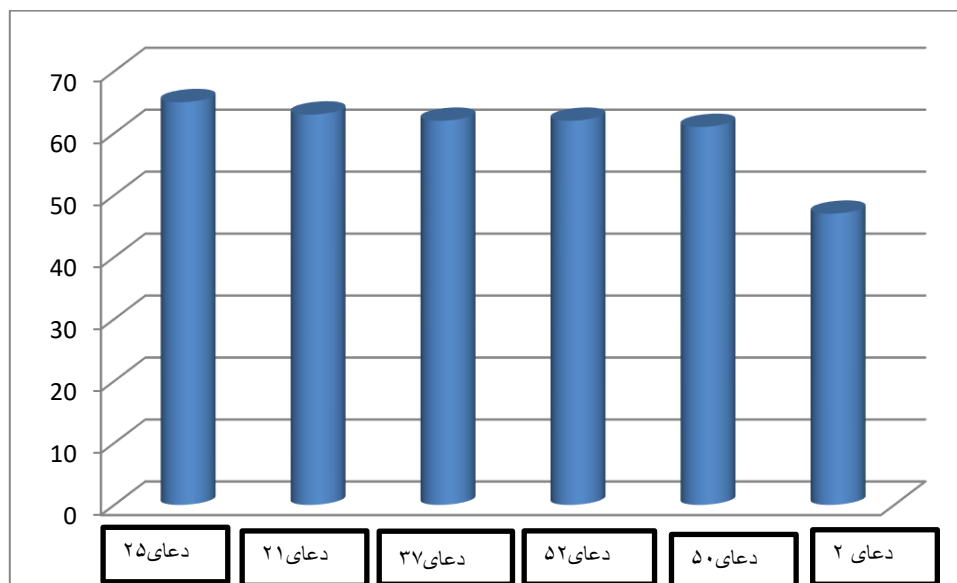
### بسامد ابزارهای ارجاع در شش دعای صحیفه سجّادیه

جدول ۲: بسامد عوامل ارجاع در شش دعای صحیفه سجّادیه

ادعیه	ضمایرغایب (پس رو)	ضمایرمخاطب (پس رو)	ضمایرمخاطب (پیش رو)	ضمایرمتکلم (برون متنی)
۳۷، ۵۰، ۵۲، ۲۵، ۲، ۲۱	۲۶/۴۴	۳۷/۹۳	۰/۷۴	۲۲/۳۱
ادعیه	أسماء موصول	أسماء اشاره (پس رو)	أسماء اشاره (پیش رو)	ادوات مقایسه
۳۷، ۵۰، ۵۲، ۲۵، ۲، ۲۱	۷/۵۲	۰/۹۹	۰/۲۴	۳/۸۰

و با توجه به جدول شماره ۲، ضمایر مخاطب پس رو با ۳۷/۹۳ درصد، ضمایر غایب با ۲۶/۴۴ درصد و ضمایر متکلم با ۲۲/۳۱ درصد بسامد بالایی را دارا هستند. به طور کلی انواع ارجاع با هم و در کنار هم موجب پیوند و ارتباط میان جمله‌های متن شده است و این ارتباط معنایی و دستوری در پیوستگی و انسجام بخشی ادعیه صحیفه سجّادیه نقشی مهم ایفا کرده است.

بسامد ارجاع در ادعیه مورد پژوهش (صحیفه سجّادیه)



نمودار ۳-۴: بسامد ارجاع در ادعیه صحیفه

نمودار کلی راجع به بسامد ارجاع در ادعیه مورد پژوهش نشانگر اینست که عنصر ارجاع و انواع آن در اکثر دعاها مورد استفاده قرار گرفته است و یکی از عوامل خلق انسجام در صحیفه سجّادیه به شمار می‌رود. دعای ۲۵ بیشترین بسامد ارجاع را داراست و دعای ۲ نسبت به بقیه از بسامد کمتری برخوردار است.

## ۵- نتیجه‌گیری

با بررسی و تحلیل شش دعای صحیفه سجّادیه از نظر انسجام متنی ارجاعی مشخص گردید که:

- ۱- امام سجّاد (ع) با قدرت فصاحت و بلاغت بی بدیل و اندیشه الهی برتر خود، ارزش های اخلاقی و تعالیم اسلامی را در قالب تعبیرات و کلمات منسجم بیان کرده است.
- ۲- با توجه به گستره سخن، صحیفه سجّادیه یک متن دعایی و وسیله ارتباط بین خالق و مخلوق و راز و نیاز با خداوند متعال است. همچنین با توجه به منش سخن، از یک طرف «شما» (خدای متعال) و «من» (امام(ع) اشخاص غالب دستوری بافت متن هستند این ها تنها فاعل های اصلی این ادعیه می باشند.
- ۳- از طرف دیگر با انتخاب نقش های کلامی: درخواست و اجابت موضوع محقق می شود. بنابر این بدیهی و بجا است که از میان عوامل انسجامی ارجاع، ضمائر دوم شخص (خوانده: خالق) با ۳۷/۹۳ درصد و ضمائر سوم شخص (خواسته: همان چیز خواسته شده در دعا، موضوع دعا) با ۲۶/۴۴ درصد و ضمائر اول شخص (دعا کننده) با ۲۲/۳۱ درصد از بسامد بالایی برخوردار باشند.
- ۴- جملات صحیفه سجّادیه توسط همین ارجاعات، زنجیروار به یکدیگر مرتبط و متصل هستند و در سایه ارجاع های موجود، متن زبور آل محمد منسجم گشته است. بسیاری از ابزارهای انسجام متنی علی الخصوص ارجاع در این متن دینی و دعایی حضور فعال و چشم گیری دارد و ساختار متن صحیفه سجّادیه را متصل، متحد، سلیس، روان، منسجم و یکپارچه ساخته است. این پیوستگی و هماهنگی حاصل از عناصر انسجام موجب تأثیرگذاری، جذابیت و ماندگاری این متن شده است.

## فهرست منابع :

- [۱] صحیفه سجّادیه
- [۲] البرزی، پرویز (۱۳۹۲)، مبانی زبان‌شناسی متن، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- [۳] البطاشی، خلیل بن یاسر (د.ت)، الترابط النصّی فی ضوء التحلیل اللسانی للخطاب، ط ۱، عمان: دار جریر.
- [۴] تودوروف، تزوتان (۱۳۸۵)، نظریه‌ی ادبیات، ترجمه: عاطفه طاهایی، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- [۵] خطابی، محمد (۱۹۹۱)، لسانیات النصّ (مدخل الی انسجام الخطاب)، الطبعة الاولى، بیروت: المركز الثقافی العربی.
- [۶] الشرتونی، سعید (۱۴۰۳)، أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، د.ط، قم: منشورات مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی،
- [۷] الشیخ الامام الرازی، محمد بن أبی بکر بن عبد القادر (۱۹۹۶)، مختار الصحاح، د.ط، لبنان-بیروت: مکتبه لبنان.
- [۸] کرول، دیوید دبلیو (۱۳۹۱)، روان‌شناسی زبان، مترجم: حشمت‌اله صباغی، چاپ اول، تهران: انتشارات رشد.
- [۹] مجمع اللغة العربیة بمصر (۱۳۶۷)، المعجم الوسیط، الطبعة الثالثة، تهران: مکتب نشر الثقافة الإسلامیة.
- [۱۰] میرقادری، سید فضل‌الله (۱۳۸۴)، ادبیات سخنان امام سجّاد (ع) و صحیفه سجّادیه، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، پیاپی ۱۵، ص ۱۱۹-۱۳۴.
- [۱۱] هالیدی، مایکل؛ حسن، رقیه (۱۳۹۳)، زبان، بافت و متن، ترجمه: محسن نوبخت، چاپ اول، تهران: انتشارات سیاه‌رود.